

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه نوزدهم: ۲۲ / ۱۲ / ۹۲

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا  
لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ . (الحشر، الآية: ۱۰)

مقدمه

بحث ما در آیات اجتماعی قرآن، آیات سوره حشر است و همانطور که قبلا بیان کرده ایم این سوره، منسجم ترین سوره از جهت آیات اجتماعی قرآن است.

تا کنون نه آیه را مورد بررسی قرار داده ایم و اکنون بررسی و تفسیر آیه دهم از این سوره مبارکه؛ اما قبل از آن بیان یک نکته الزامی است و آن اینکه؛ از آیه هشتم تا دهم، در مورد وحدت اجتماعی بحث شده است و این مسأله (وحدت) از هر لحاظ که به موضوع نگاه کنیم، یک اصل است برای جامعه اسلامی و البته تحقق آن بسیار سخت است. زیرا افراد از حیث بینش و گرایش بسیار متفاوت هستند علاوه بر این در زندگی اجتماعی آنچه مطرح است، تضاد منافع است و این خود باعث شده تحقق وحدت بسیار مشکل باشد و لذا می بینیم که سفارش به این موضوع بسیار زیاد بوده ولی در متن جامعه بندرت شاهد بوجود آمدن آن بوده ایم.

در حالات حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) داستانی بیان شده است.

فردی می گوید: روزی، نزدیکی غروب به بقیع رفتم و دیدم خانمی با بی تابی در حال گریه هستند، جلو رفتم و دیدم دخت گرامی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند. من هم شروع کردم به نصیحت که شما خاندان بزرگی هستید و گریه برای شما جایگاهی ندارد.

حضرت (سلام الله علیها) فرمودند: فکر کرده ای گریه من به خاطر از دست دادن پدر و یا مظلومیت شوهرم می باشد؟! نه. هرگز؛ بلکه گریه من به خاطر این است که پس از کنار گذاشتن علی (علیه السلام) دیگر در امت دو نفر هم پیدا نمی شوند که با هم اتحاد داشته باشند.

و علت اینکه وحدت در جامعه اسلامی وجود ندارد، به خاطر نبودن عوامل آن است. در تفسیر این آیه در صدد بیان عوامل وحدت هستیم.

عامل اول محبت است؛ یک گرایش قلبی که دلهای مسلمین را مثل زنجیر به هم متصل می کند. جامعه اولیه مسلمین را دو گروه انصار و مهاجرین تشکیل می دادند؛ قبلا در مورد یکی از خصوصیات انصار که تولید محبت می کرد مفصلاً بحث شد و آن فراز «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ» بود.

عامل دوم خدمت است؛ در جایی که تضاد منافع بوجود آید، اگر مردم خدمت کنند، سبب ایجاد وحدت می شود. قبلا در فراز «الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ» به این عامل اشاره کردیم.

عامل سوم، دوری از انگیزه های باطنی در جهت تأمین منافع. اگر بنا شد اشخاص در باطن خودشان یک سلسله گرایشاتی ایجاد شود که بخواند بر اساس آن توسط دیگران منافع خود را تأمین کنند، دیگر وحدتی در جامعه بوجود نخواهد آمد. به این عامل هم در فراز «لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا» مفصلاً اشاره کردیم.

عامل چهارم، دوری از بخل، اگر بنا شد هر کس هر چه دارد را از آن خود بداند، دیگر نمی تواند با دیگری شریک شود و لذا طبیعتاً وحدتی در جامعه شکل نخواهد گرفت. به این مطلب در فراز «وَمَنْ يُوقِ شَحْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»، اشاره کردیم.

عامل پنجم، برای یکدیگر خوب بخواهند، اگر چنین حساسیتی در افراد بوجود آمد که در مقابل کسر و نقص دیگران، همه خود را مسئول بدانند و در صدد رفع آن برآیند، وحدت ایجاد خواهد شد. به این مطلب در فراز «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ» در آیه دهم اشاره شده است. عامل ششم، ایثار است که در فراز «يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» به آن در جلسات قبلی اشاره کردیم.

عامل هفتم، اخوت و حالت برادری است. مسأله اخوت با دوستی فرق دارد. زیرا نهایت دوستی این است که خیلی هم را قبول دارند ولی برادری یک چیز دیگر است و لذا حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سفارش کردند که امت با هم برادر باشند. عامل هشتم، نبودن کوچکترین کینه که در فراز «وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا»، آیه دهم به آن اشاره شده است.

با وجود این عوامل هشتگانه، وحدت در جامعه اسلامی محقق خواهد شد. جامعه ای که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایجاد کردند، یک جامعه پویا و انقلابی بود و جوامع بعد از ایشان هم باید این خصوصیات را حفظ کنند و دائماً در حال پیشرفت باشند. با توجه به آنچه بیان شد، می گوییم: جامعه انبیاء، امت نامیده شده است و همانطور که می دانیم، اصطلاحات و نامهایی که در حکومت و جامعه مطرح است، هدفمند بوده است. در اینجا به چند واژه اشاره می کنیم.

قبیله:

در قدیم مردم برای حفظ کردن خود از درندگان و یا دشمنان، درّه هایی را که فقط یک راه ورودی داشت، برای زندگی انتخاب می کردند. و برای اینکه غافلگیر نشوند. در های خانه هایشان را به همان سوی ورودی درّه می ساختند. و لذا به چنین اجتماعاتی قبیله إطلاق گردید.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> قبیله از ماده قبله می باشد که به تعبیر حضرت امام خمینی (قدس سره)، قبله مصدر میمی است. و دلالت بر حالت و طرز ایستادن یا نشستن خاصی دارد. و اینکه به کعبه إطلاق قبله شده است، به خاطر ایستادن مسلمین به سمت آن می باشد.

طائفه:

برخی مردم برای دسترسی به آب، دور مکانهایی که آب وجود داشت، جمع می شدند (همانند کسی که در طواف است) و لذا به آنها طائفه می گفتند.

ملت:

به عده ای که از یک نژاد بوجود می آیند و با هم زندگی می کنند، ملت گفته می شود.

أمت:

در فرهنگ قرآن، اجتماع واحد، أمت می باشند. از ماده أمّ (قصد) زیرا جامعه قرآنی قاصد است. هر جا قصد باشد، دو عنصر هدف و حرکت نیز وجود دارد. و لذا اولین اصل در این جامعه هدایت می باشد. زیرا بدون هدایت نمی توان حرکت کرد و بدون حرکت نمی توان به هدف رسید.

پس امت یک جامعه پویا است چون هم هدف دارد و هم حرکت که باید در هر نسلی حفظ شود. یعنی اگر نسلی از این امت از نسل قبلی فاصله گرفت و جدا شد، دیگر حرکت و پویایی از بین خواهد رفت و لذا بدخواهان در طول تاریخ دست روی گسست نسل داشته اند و در موارد زیادی هم موفق بوده اند. انقلاب رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم با یک گسست نسل دچار رکود می شد و لذا خداوند متعال در این آیه می فرماید: «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ». از این فراز معلوم می شود که نسل بعدی وابسته به نسل قبلی هستند زیرا گفت شده: الذین سبقونا بالایمان.

نکته فخر رازی در مورد این فراز:

وی می گوید: فراز «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ» دلالت می کند که اگر کسی به اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عداوت داشته باشد، از مسلمین نیست و از ایمان خارج است.

نقد حضرت استاد بر کلام فخر رازی:

در آیه فراز گفته شده: کسانی که بعدا می آیند، طلب مغفرت می کنند برای سبقت گیرندگان در ایمان. حال جای این سؤال است که آیا این افراد کسانی هستند که قابل مغفرت می باشند و یا خیر؟ توضیح اینکه: در میان صحابه، منافقین هم بوده اند و طبیعتا مورد مغفرت قرار نمی گیرند و لذا مراد از «لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ»، هر کسی نیست بلکه فقط مؤمنین واقعی می باشند و لذا خشم گرفتن نسبت به برخی از صحابه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) که در دسته منافقین قرار داشتند، امری کاملا عادی است و باعث خروج از دایره مسلمین و مؤمنین نمی باشد.

حال جای این سؤال است که منافق کیست؟

روایتی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به نقل از فریقین - آنها هم به صورت متواتر - داریم که با توجه به آن منافق شناخته می شود.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب می فرماید: ای علی! تو را دوست ندارد مگر مؤمن و تو را دشمن ندارد مگر کافر یا منافق.

اکنون متن روایت:

یا علی یا یحبک إلا مؤمن و لا یبغضک إلا کافر أو منافق. (الأملی للشیخ الطوسی؛ ص: ۵۴۸)

اینکه منافق از کافر جدا طرح شده است به خاطر این است که کسانی از اصحاب پیامبر بودند ولی با حضرت علی (علیه السلام) بغض ورزیدند، جزء دسته منافق هستند. به عبارت دیگر؛ اگر کسانی هستند که با حضرت علی (علیه السلام) به مخالفت پرداختند و عدّه ای از مسلمین این گروه را کافر نمی دانند، باید آنها را جزء دسته منافقین به حساب آورند.

در نتیجه فراز «الَّذِينَ سَبُّوْنَا بِالْإِيمَانِ»، شامل منافقین نمی شود و لذا کلام فخر رازی رد می شود.